

--((نگاهی به آفریقای سیاه))--



بخشی از مصاحبه دکتر احمد تهرانی؛ دیپلمات برجسته ایرانی؛ بانشریه پرتوایران

هنگامیکه پالایشگاه نفت آفریقای جنوبی را میساختیم؛ رئیس شرکت نفت این کشور از طرز کار کارگران آلمانی ناراضی بود؛ آنها اخراج شدند و کارگران ایرانی در میان بهت و حیرت مقامات آفریقای جنوبی؛ پالایشگاه را در زمان تعیین شده؛ آماده بهره برداری ساختند.

همزمان با صنعتی شدن ایران در دوران پادشاهی اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی؛ سیاست خارجی ایران به «قاره سیاه» نیز چشم دوخت. تا آن زمان روابط سیاسی کشور ما با بعضی کشورهای شمال آفریقا؛ بصورت یک روابط سنتی و فرهنگی و تاریخی برقرار بود که عمده ترین آنها مصر؛ تونس؛ مراکش؛ الجزایر و سودان بودند.

نگاه به آفریقای سیاه از خدمات بسیار ارزنده اردشیرزاهدی در دوران وزارت خارجه او است. در گرماگرم نفوذ جهانی ایران در سیاست بین المللی؛ ورشد شتابان صنعتی شدن کشورمان؛ اردشیرزاهدی و یارانش در جستجوی بازار اقتصادی برای فرآورده های صنایع نو پای ایران؛ آفریقای سیاه را هدف قرار دادند.

این خدمت بزرگ ملی؛ در آن سالها به خاصیت پنهان کاری های دیپلماتیک؛ بازتاب چندانی در جامعه ایرانی نداشت. اما اینک میتوان از آن سخن گفت؛ و پاسخ بسیاری پرسشها را که روزگاری بعنوان شایعه در ایران بگوش میرسید و بی تردید باید آنرا «توطئه» بیگانگان و از جمله کارگزاران اتحاد جماهیر شوروی دانست؛ بدست آورد؛ و در نهایت باجنبه دیگری از خدمات دوران شاهنشاه آریامهر آشنا شد.

*جناب دکتر تهرانی؛ شمانخستین فرستاده ایران به جنوب آفریقا بودید؛ و باتلاش و کوشش شما بود که ایران دارای روابط سیاسی و دیپلماتی با کشورهای جنوب آفریقا؛ و از همه مهمتر خود «آفریقای جنوبی» گردید. همان آفریقای جنوبی که نظام «آپارتاید» بر آن حکومت میکرد؛ حضور سیاسی و دیپلماتی ایران را در آنجا چگونه تعریف میکنید؛ و اصلاً از کجا شروع شد؟

- دکتر احمد تهرانی؛ اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم و از گذشته یاد کنیم تا با آگاهی بیشتری به پاسخ پرسشهای شما برسیم. زمانی که مرحوم محمد شایسته سفیر ایران در آمریکا؛ زمین «رزیدانس» ایران را در خیابان «ماسوچوست» خرید. در آنطرف؛ در همسایگی ما سفارت آفریقای جنوبی قرار داشت. یک قطعه زمین بود در میان سفارت ایران؛ و سفارت آفریقای جنوبی که هر دو دولت علاقمند به خرید آن بودند؛ تا به زمین سفارتخانه خود اضافه کنند و قسمت اداری خود را در آن بسازند. هر وقت دولت ایران؛ تصمیم به خرید این زمین میگرفت؛ و بهای آنرا داخل بودجه میکرد و تصویب میشد؛ قیمت زمین بالا میرفت؛ و معامله انجام نمیگرفت. بهمین ترتیب هم آفریقای جنوبی با چنین مشگل روبرو بود.

بالاخره در زمان سفارت شادروان حسین علاء این زمین خریداری شد و در زمان سفارت آقای علیقلی اردلان عملیات ساختمانی شروع شد؛ و در دوران سفارت آقای اردشیرزاهدی آماده بهره برداری گردید. وقتی کار ساختمان تمام شد؛ ما همسایه دیوار به دیوار آفریقای جنوبی شدیم. سفیر آفریقای جنوبی که در آن موقع به سبب اوضاع خاص آنکشور با کمتر سفارتخانه ای تماس داشت در آن زمان باجناب اردشیرزاهدی دیدار کرد و اظهار خوشوقتی کرد که هر چند خود ما طالب این زمین بودیم؛ اما خوشحالیم که ایران آن را خریداری کرد؛ و همسایه دیوار به دیوار شدیم؛ و در ضمن یک ساختمان زیبا هم در خیابان ماسوچوست ساخته شد. ضمن صحبتهاییکه سفیر آفریقا با آقای اردشیر زاهدی داشت؛ صحبت از دوران اقامت اجباری اعلیحضرت رضاشاه کبیر در آفریقای جنوبی به میان آمد.

* آتموقع شما در واشنگتن بودید؟

- بله؛ بعنوان آتاشه سیاسی در واشنگتن بودم. بتدریج رابطه شخصی آقای زاهدی با سفیر آفریقای جنوبی که «دکترمولر» نام داشت؛ به رابطه نزدیک منجر شد. از تصادف روزگار یکی هم اینکه وقتی جناب زاهدی بعنوان سفیر ایران بانگلستان رفت؛ این آقای دکتر مولر هم سفیر آفریقای جنوبی در لندن شد و طبیعتاً نزدیکی بیشتری بین آنها پیش آمد. با این مقدمه حالا میرسیم به پرسش اصلی شما وقتی آقای زاهدی بتهران بازگشت؛ و وزیر امور خارجه شد؛ توجه به آفریقا؛ چه آفریقای سفید و چه آفریقای سیاه؛ در دستور کار قرار گرفت.

* این نگاه سیاست ایران و وزارت خارجه به آفریقا بیشتر سیاسی و دیپلماسی بود و یا اقتصادی؟

- هر دو؛ ببینید شرکت ملی نفت ایران و صنایع پتروشیمی مایل بودند فرآورده های خود را در آن منطقه بفروش برسانند؛ یعنی در واقع مشغول یافتن بازار آفریقانی برای این فرآورده ها بودند. نماینده شرکت ملی نفت ایران سفری به آفریقای جنوبی میکند؛ و برحسب تصادف از اقامتگاه اعلیحضرت رضاشاه در اینکشور بعمل میآورد. یک نکته مهم و اساسی راهم در نظر داشته باشید که در آن زمان؛ به سبب آنکه «کانال سونز» بسته شده بود؛ کشتی های بازرگانی ما مجبور بودند از طریق «کیپ» یابندر «دوربان» به خلیج فارس بیایند. این کشتی ها نیاز به سوختگیری و مواد غذایی؛ تعمیرات و خدمات دیگر داشتند؛ و همچنین کارگران کشتی و ملوانها بیمار میشدند. و دهها گرفتاری دیگر که مشکل ساز بود و چون ماهیچ رابطه ای با این کشورهای آفریقانی نداشتیم؛ تامین این خدمات و نیازمندیها بسیار مشکل بود در ضمن اگر یادتان باشد در همان زمان دولت شاهنشاهی ایران شروع کرد به خریدن کشتیهای جنگی؛ طبیعتاً این کشتیها هم مثل کشتیهای بازرگانی همان مشکلات را داشتند. این مشکلات و سایر نقطه نظرهاییکه پیش از این گفتیم؛ سبب شد که اعلیحضرت همایونی باین فکر افتادند که بررسی بیشتری انجام شود از نظر روابط سیاسی ایران با کشورهای سیاه آن منطقه و همچنین آفریقای جنوبی؛ وزارت امور خارجه در آن زمان با این طرز تفکر اعلیحضرت همراه بود که این رابطه در سطح سفارت باشد و یا کنسولگری؟

همین جا یادآوری کنم که در سفر اول من باین منطقه؛ بموجب دستور وزارت امور خارجه ایران با سفیران کشورهای مهمی مثل آمریکا؛ انگلستان؛ فرانسه و دیگران که با آفریقای جنوبی رابطه سیاسی داشتند؛ مذاکره کردم تا از نوع رابطه؛ و طرز کار و نظریات آنها در ارتباط با آفریقای جنوبی آگاه شوم. وقتی من به تهران برگشتم و گزارش کامل سفر خودم رایه وزارت خارجه تقدیم کردم؛ و این گزارش به شرف عرض پادشاه رسید؛ تصمیم گرفته شد که با کشورهای سیاه در سطح سفارت و با آفریقای جنوبی در سطح کنسولگری ارتباط سیاسی برقرار شود.

*- آیا آنها هم مشتاق بودند یانه؟

- بسیار مشتاق بودند. در واقع آنها بیشتر مشتاق بودند تماماً. در همین زمان با کشورهای «لسوتو» «سوازیلند» «بوتسوانا» و «ملاوی» هم وارد مذاکره شدیم. هر چهار کشور با اشتیاق فراوان برقراری روابط سیاسی را تصویب کردند؛ آنها هم در سطح سفارت. این توضیح را بدهم که البته در آن زمان نه بودجه اش را داشتیم و نه اصولاً نیازی بود که در هر چهار کشور سفارتخانه دایر کنیم؛ باین جهت قرار بر این شد که سرکنسول دولت شاهنشاهی در آفریقای جنوبی؛ سفیر آکر دیته بشود در این چهار کشور دیگر. بحث بر سر این بود که آیا این چهار کشور آفریقای سیاه؛ میپذیرند که مرکز کنسولگری ایران در آفریقای جنوبی باشد؛ و آنوقت سفیر بشود در آن چهار کشور یانه؟ نکته عجیب که برای خود ما هم باور نکردنی بود؛ اینکه آنها هیچ مخالفتی با این موضع نداشتند. باین ترتیب این روابط در سال ۱۹۷۰ میان ایران و اینکشور ها برقرار شد.

*- پیش از آنکه به پرسشهای دیگر بپردازیم؛ میخواستم درباره سرنوشت اقامت سردار بزرگ ایران در ژوهانسبورگ اطلاعات بیشتری بیان کنید.

- عرض کنم؛ وقتیکه اقامتگاه اعلیحضرت را خریدیم؛ این خانه تبدیل به موزه شد؛ و بتدریج در کار تکمیل موزه اقدام کردیم. البته یک موزه بسیار ساده. تمام وسایل شخصی اعلیحضرت رضاشاه؛ از

تهران باتجا فرستاده شد. میدانید که رضاشاه بزرگ از تختخواب استفاده نمی‌کردند. بنا براین همان رختخواب ساده به همان وضع روی زمین تنظیم و تعبیه شده بود. عکسها و تصاویر آن زمان در اتاقهای مختلف جا داده شد. اعلیحضرت محمد رضاشاه دستور داده بودند که مبلمان و سایر آنچه که در این موزه قرار می‌گرفت؛ درست به همان صورت ساده ای باشد که خود رضا شاه بزرگ از آن استفاده می‌کردند.

*- چرا ما اصرار داشتیم با آفریقای جنوبی چنین رابطه ای داشته باشیم.

- این مسئله را از چند نظر باید نگاه کرد. مهمترین آن جنبه اقتصادی این روابط بود. دولت ایران در آن زمان احتیاج به فروش نفت داشت. در آن موقع هم نمیتوانستیم به راحتی در بازار آزاد اقدام به فروش نفت کنیم. بنابراین توافقی بعمل آمد میان شرکت «ساسول» که یک شرکت دولتی متعلق با آفریقای جنوبی بود با شرکت ملی نفت ایران که بموجب آن این دوشرکت؛ یک شرکت مختلط تاسیس کنند؛ و در ضمن یک پالایشگاه در «ساسول برگ» بر پا کنند که دولت ایران بخش اعظم نفت مورد نیاز این تصفیه خانه را تامین کند و پالایشگاه هم با کمک دولت ایران ساخته شود؛ در نتیجه ۲۵۰ نفر از متخصصان و کارکنان ایرانی در رشته تاسیس پالایشگاه از تهران آمدند؛ و در مدت کوتاهی که برای خود دولت آفریقای جنوبی هم اعجاب آور بود؛ و شگفتی همه آنها را برانگیخته بود؛ آماده بهره برداری سازند.

مقامات آفریقایی از اینکه ایرانیان بآن دلسوزی و پشتکار و سرعت کار رایبه ثمر می‌رسانند؛ در تحسین و تعجب بودند. پالایشگاه سر موقع معین به بهره برداری رسید؛ و هنوز آن پالایشگاه مشغول به کار است؛ و هنوز هم دولت کنونی ایران در آن سهم دارد. و هنوز هم دولت جمهوری اسلامی نفت به آن تصفیه خانه می‌فروشد.

*چقدر طول کشید تا پالایشگاه ساخته شد؟

- درست یک سال و سه ماه طول کشید. این نکته را هم اضافه کنم که اول قرار بود کارگران ایرلندی و آلمانی در کار ساختمان شرکت کنند اما مقامات آفریقای جنوبی متوجه شدند که این کارگران بآن وضع کار نمیتوانند بموقع پالایشگاه را آماده بهره برداری سازند. هیچ یادم نمی‌رود که یک روز رئیس شرکت نفت آنجا بمن تلفن کرد و گفت ما از کارگران ایرلندی و آلمانی رضایت نداریم؛ و می‌خواهم با شما ملاقاتی داشته باشم. آمد و گرفتاریهایش را شرح داد و پرسید آیا ما میتوانیم به آنها کمک کنیم یا نه؟ من در حضور خود او و تلفنی با آقای دکتر منوچهر اقبال صحبت کردم؛ شادروان اقبال گفت: تا سه چهار ساعت دیگر اطلاع خواهد داد و اقا هم تا سه چهار ساعت دیگر اطلاع داد؛ و گفت: بله ما میتوانیم این کار را بکنیم و بایک هواپیمای «ایران ایر» آنها را می‌فرستیم؛ ولی یک نفر باید به ایران بیاید و با خود کارگران ایرانی قرارداد امضا کند. این کار عملی شد؛ و طی ۲۰ روز کارگران ایرانی وارد شدند؛ و عذر کارگران آلمانی و ایرلندی هم خواسته شد.

*- اشاره ای داشتید به فرآورده های پتروشیمی ایران و فروش آن در منطقه. اگر امکان دارد در این مورد هم توضیح بدهید.

- همزمان با همکاریهای شرکت ملی نفت ایران و ساختن پالایشگاه آفریقای جنوبی؛ تلاشهایی هم بمنظور یافتن بازار برای فرآورده های پتروشیمی ایران نه فقط در آفریقای جنوبی؛ بلکه دیگر کشورهای منطقه بعمل آمد؛ و یکباره شکوفایی کم سابقه ای را در روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و آفریقا پدید آورد.

*- آیا بجز این موارد اقتصادی و بازرگانی؛ همکاریهای دیگری نظیر مبادلات اطلاعاتی و یاهمکاریهای علمی؛ به ویژه در امور هسته ای و اتمی میان ایران و آفریقای جنوبی وجود داشت یا خیر؟

- عرض کنم که بطور کلی وجود سرکنسولگری ایران در آفریقای جنوبی در جهت منافع ملی ایران بسیار بسیار مفید بود؛ هم از نظر اقتصادی و بازرگانی و یا خدماتی که توانستیم به کشتیهای بازرگانی و نظامی مملکتمان بدهیم؛ و هم در آن شرایط خاص به کشتیهای بازرگانی از نظر سیاسی و اطلاعاتی؛ ملاحظه کنید؛ در آن موقع ایالات متحده آمریکا در حال جنگ با ویتنام بود. توجه داشته باشید که کانال سونز هم مسدود بود. در این شرایط؛ دولت آفریقای جنوبی از تمام کشتیهاییکه از اروپای شرقی از «کیپ»

میگذشتند؛ عکسبرداری هوایی میکرد؛ و از این عکسها نسخه ای نصیب آمریکا میشد که ببینند چه نوع اسلحه هانی؛ و درجه میزانی به آن طرفهامیرود.

در آنموقع روابط ما بامقامات آفریقای جنوبی بسیارصمیمانه بود و اتفاقاً "یکبار در صحبتی که بانخست وزیر آفریقای جنوبی داشتم؛ او ازچنین ماجرانی سخن گفت وتاکیدکرده که این مسئله بسیارمحرمانه است. من بی درنگ؛ این موضوع رابه پیشگاه اعلیحضرت گزارش کردم؛ اعلیحضرت فرمودند؛ اگرامکان داشته باشد؛ ما هم علاقمند هستیم که بدانیم کدامیک ازاین کشتیها که دارای محموله جنگی هستند وارد خلیج فارس میشوند.

دولت آفریقای جنوبی موافقت کردکه نسخه ای ازتمام این عکسها را به ما هم بدهد. ما این عکسها را دریافت میداشتیم؛ آنگاه خودمان درخلیج فارس از کشتیهائیکه وارداین خلیج میشدند؛ عکسبرداری میکردیم که بدانیم از آن کشتیها کدام واردخلیج فارس شده اند؛ و حامل چه نوع اسلحه هانی هستند؛ و مقصد کدامشان کشورعراق است.

*- این همکاری تاکی ادامه داشت؟

- درست تا آخرین روزهای پیش ازانقلاب اسلامی.

*این موضوع چقدر درست است که اطلاعات وعکسهایی که آفریقای جنوبی دراختیارایران میگذاشت؛ بیش ازآنچه که دراختیارآمریکامیگذاشت میبود؟

- عرض کنم؛ بطورکلی میتوانم بگویم که مقامات آفریقای جنوبی به ما خیلی اتکاء داشتند؛ و مواردی پیش میامد که ما بیشتر مورد وثوق آنها بودیم تا دیگران؛ بلافاصله اضافه کنم که ایران ازهمان اول تکلیفش رابا آفریقای جنوبی روشن کرده بود؛ به این معناکه بآنهاگفته بودیم وآنهانیزپذیرفته بودند که روابط میان دوکشور؛ هیچ ارتباطی با رای مستقل مادر سازمان ملل متحد ودیگرنهادهای جهانی ندارد. بآنهاگفته بودیم که ما سیاست «آپارتاید» رابه هرحال محکوم خواهیم کرد.

*- به عبارت دیگر؛ مرز «آپارتاید» درسفارت شاهنشاهی ایران شکسته میشد.

- شکسته شده بود. سفارت آمریکایک سال زودترازماشروع کرد. ما دومین بودیم وانگلستان هم سومین بود. بهر حال حضورایران در آنجاسبب شده بودکه همه به طرف ما روی میاوردند.هم ما را بیطرف میدانستند؛ و هم سیاست مستقل ما را باورداشتند. روش ما هم البته دربرابر آفریقای جنوبی بسیار صادقانه بود.

*- جناب دکترتهرانی؛ در اینجا میخواهم سنوالی مطرح کنم که پیشا پیش میدانم پرسش مناسبی نیست؛ اماچون درسالهای پیش از انقلاب این موضوع از سوی دشمنان ایران به صورت شایعه درجامعه مطرح شده بود؛ مایلیم پاسخ شما را هم دراین باره بشنوم. در آنموقع؛ مخالفان نظام پادشاهی شایع کرده بودند که «زباله های اتمی» آفریقای جنوبی در«کویرلوت» ایران دفن میشود...

- به کلی دروغ است. خیر؛ قربان. چنین چیزی وجودنداشت. اما بی درنگ اضافه کنم که ایران قصد خرید مقداری «اورانیوم» داشت که خریداری هم کردیم. درآفریقای جنوبی نگه داشتیم تا وقتیکه نیروگاههای برق؛ اتمی میشود؛ مشکلی برای تهیه آن نداشته باشیم.

*- این توجه ونگاه ایران به آفریقادرزمان وزارت خارجه جناب اردشیرزاهدی؛ یکی ازسرفصل های مهم سیاست مستقل ملی ایران در زمان پادشاهی اعلیحضرت آریامهراست. اما سنوالمن خارج ازمسایل سیاسی و دیپلماسی به خود ایرانیان برمیگردد. وقتی این روابط آغازشد؛ چند نفرایرانی درآفریقای جنوبی اقامت داشتند؛ و زندگی میکردند؛ و در ضمن آیاازبخش خصوصی ایران هم فرآورده هانی بکشورهای جنوب آفریقا صادر میشد یانه؟

- اجازه بدهید به بخش دوم سنوالتان اول جواب بدهم. بله این کشورها داشتند به صورت بازارهای مهمی برای صنایع ایران درمیآمدند. تعداد زیادی اتویوسهای مرسدس بنزساخت ایران به این کشورها صادرشد. توانستیم مقدار معتناهایی انواع «لاستیک» بفروشیم. کفش ملی درآنجا بازاربزرگی یافت؛ خلاصه بگویم خیلی وقت هاخودمن تعجب میکردم وقتی درفروشگاههای

کشورهای جنوب آفریقا فرآورده های ایران؛ مثل جوراب و پوشاک و انواع بافتنی رابا نشانه «ساخت ایران» میدیدم.

*- در سطح لوکس یا عمومی؟

- هم لوکس؛ و هم عمومی؛ البته بیشتر عمومی. فرش ایران در آنجا بازار فوق العاده ای داشت و خیلی خوب فروش میرفت. و اما درباره عده ایرانیان. وقتی که روابط میان دو کشور آغاز شد؛ فقط یکنفر ایرانی در آنجا زندگی میکرد به نام مهندس الهی که در تشکیلات کشاورزی و آبیاری آنجا کار میکرد. بعد از برقراری روابط؛ اوضاع به شکل دیگری درآمد. عده زیادی ایرانی آمدند؛ دانشجویان ایرانی در دانشگاههای آنجا به تحصیل مشغول شدند؛ و هنرمندان ایرانی نیز برای کنسرت و یا برپایی نمایشگاههای مختلف با آنجا آمدند.

*- آیا هیچ خبر دارید که پس از انقلاب چه بر سر موزه اعلیحضرت رضاشاه بزرگ آمد؛ و رابطه با دولت آفریقای جنوبی تا پیش از پیروزی نلسون ماندلا چگونه بوده است؟

- این توضیح را بدهم که مدت ماموریت من در آن منطقه از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ به طول انجامید؛ بعد از من آقای دکتر ستوده تشریف بردند آنجا از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸؛ بعد دکتر رشتی رفت که منجر به انقلاب شد. تا آخرین روز؛ روابط بسیار بسیار عالی بود. بعد از انقلاب؛ جمهوری اسلامی تصمیم گرفت رابطه اش را با آفریقای جنوبی قطع کند؛ ولی رابطه بازرگانی همچنان حفظ شد. در مورد موزه هم؛ خود ساختمان را نگاه داشتند؛ اما همه وسایل موجود در آن؛ از جمله فرش و تابلوها را فروختند. حتی مجسمه بزرگی از اعلیحضرت رضا شاه را که در باغ موزه قرار داشت؛ فروختند که خوشبختانه آن رایکی از دوستان من و از اهالی آفریقای جنوبی خریداری کرد و به منزل خودش منتقل ساخت. الان هم که میدانید روابط بسیار صمیمانه ای دارند.

*- جناب دکتر تهرانی؛ آیا هرگز اندیشه مبادله تکنولوژی هم میان دو کشور مطرح شد؟

- آفریقای جنوبی بسیار مایل و مشتاق به این همکاری بود؛ و حاضر بود؛ البته نه همه؛ بلکه بخش عمده ای از تکنولوژی پیشرفته خود را در زمینه های مختلف و از جمله امور هسته ای در اختیار ایران بگذارد. هم در مسائل نظامی و هم سایر موارد. اما دولت ایران در این مورد تردید بسیار داشت. من با قاطعیت میتوانم به شما بگویم که اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی کوچکترین علاقه ای به تولید سلاح اتمی نداشتند. و بارها بر این موضوع تاکید میفرمودند.

*- و آخرین پرسش من اینست که آیا؛ هنگامیکه اعلیحضرت از ایران خارج شدند؛ و آن مشکلات بزرگ برای تعیین محل اقامتشان پیش آمد؛ مقامات آفریقای جنوبی؛ پیشنهادی برای پذیرایی از شاهنشاه دادند و یا خیر؟

- وقتی اعلیحضرت از ایران به خارج تشریف آوردند؛ من در نیویورک بودم؛ و این مقامات تراز اول آفریقای جنوبی بودند که با من تماس گرفتند؛ و خواستند چنانچه اعلیحضرت مایل باشند در آفریقای جنوبی اقامت کنند. موضوع به عرض رسانیده شد موافقت نکردند.

*- به دلایل سیاسی؟

- نه بیشتر به این خاطر که چون آخرین روزهای عمر اعلیحضرت رضاشاه بزرگ در این کشور گذشته بود؛ مایل نبودند از نظر عاطفی در آنجا بمانند.